

موسسه خاورمیانه مستقر در واشنگتن خلا سیاستگذاری در دولت آمریکا را تحلیل کرد

بی‌تصمیمی ترامپ درباره ایران



دنیای اقتصاد: موسسه خاورمیانه مستقر در واشنگتن در تحلیلی درباره رویکرد دولت دوم دونالد ترامپ در قبال ایران نوشت که چالش اصلی سیاست آمریکا، صرفاً به انتخاب میان فشار یا مذاکره محدود نمی‌شود، بلکه به تضعیف فرآیند حرفه‌ای سیاستگذاری در ساختار امنیت ملی این کشور بازمی‌گردد.

بر اساس این تحلیل، دولت ترامپ به جای تدوین یک راهبرد منسجم و بلندمدت در قبال ایران، بیش از هر چیز بر ویژگی‌هایی مانند غیرقابل پیش‌بینی بودن، تصمیم‌گیری سریع و اتکا به حلقه‌ای محدود از مشاوران نزدیک تکیه کرده است. نویسنده معتقد است این شیوه تصمیم‌گیری، اگرچه ممکن است در کوتاه‌مدت ابزار چانه‌زنی ایجاد کند، اما در پرونده‌ای پیچیده مانند ایران، خطر محدود شدن گزینه‌های آمریکا و افزایش احتمال محاسبه اشتباه را به همراه دارد.

مرکز اصلی انتقاد این گزارش، کاهش نقش شورای امنیت ملی آمریکا (NSC) در فرآیند تصمیم‌گیری است. این شورا که از سال ۱۹۴۷ وظیفه هماهنگی میان وزارت دفاع، وزارت خارجه، وزارت خزانه‌داری، وزارت انرژی، نهادهای اطلاعاتی و دیگر دستگاه‌های مرتبط با امنیت ملی را بر عهده دارد، همواره نقشی کلیدی در تبدیل تصمیمات سیاسی به سیاست‌های اجرایی ایفا کرده است.

موسسه خاورمیانه در این تحلیل تأکید می‌کند که کارکنان حرفه‌ای شورای امنیت ملی، علاوه بر تخصص موضوعی، حامل حافظه سازمانی و تجربه تاریخی لازم برای مدیریت بحران‌های پیچیده هستند. با این حال، دولت دوم ترامپ از ابتدای فعالیت خود تغییرات گسترده‌ای در این ساختار ایجاد کرد و شماری از نیروهای حرفه‌ای، از جمله کارشناسان حوزه خاورمیانه، ایران و اسرائیل، از سمت‌های خود کناره‌گذاشته شدند. از نگاه نویسنده، این تغییرات باعث شد واشنگتن در مواجهه با بحران ایران، بخشی از ظرفیت کارشناسی و تجربه را نباشته خود را از دست بدهد.

این گزارش همچنین معتقد است که تصمیم‌گیری درباره ایران بیش از اندازه در سطح گروه کوچکی از مقام‌های ارشد متمرکز شده است. افرادی مانند مارک روبریو، استیو وینکاف و جرد کوشنر همزمان مسئولیت چند پرونده مهم سیاست خارجی را بر عهده دارند و همین مساله می‌تواند فرصت لازم برای بررسی عمیق گزینه‌ها و پیامدهای آنها را کاهش دهد.

یکی از نمونه‌های مطرح‌شده در این تحلیل، پیشنهاد ترامپ درباره اعمال محاصره دریایی ایران و دریافت هزینه از کشتی‌های عبوری از تنگه هرمز است. نویسنده معتقد است در یک فرآیند عادی سیاستگذاری، نهادهای مختلف دولت آمریکا باید پیش از طرح چنین پیشنهادی، ابعاد نظامی، حقوقی، اقتصادی و واکنش متحدان فشارهای نظامی یا سیاسی به نتایج محدود دست‌یابد، اما بدون یک طرح سیاسی روشن، این اقدامات می‌توانند واشنگتن را در موقعیتی قرار دهند که میان ادامه یک درگیری پرهزینه و پذیرش یک توافق سیاسی دشوار گرفتار شود.

موسسه خاورمیانه در این تحلیل تأکید می‌کند الگوی تثبیت‌شده رئیس‌جمهور ترامپ در پیگیری راه‌حل‌های سریع حتی برای پیچیده‌ترین چالش‌ها، که اغلب بدون توجه به اثرات ثانویه یا بلندمدت است، لقب «رئیس‌جمهور ضداستراتژیک» را برای او به اربغان آورده است. اقدامات اولیه انجام‌شده توسط این دولت همراه با پیگیری جنگ ایران تاکنون نیز نشان می‌دهد که این دیدگاه به فرآیند سیاستگذاری نیز سرایت می‌کند و به مجموعه‌ای از محاسبات اشتباه، فرصت‌های از دست‌رفته و فرصیات نادرسر منجر می‌شود و همچنین گزینه‌های ابالات متحده را به چیزی بیش از تهدید یا اجرای حملات نظامی اضافی محدود می‌کند.

واقعیت این است که دو گزینه اصلی پیش روی دولت، یعنی یک جنگ تمام‌عیار شامل نیروهای زمینی یا یک توافق دیپلماتیک محدود با منافع برای ایران، اکنون کمتر امکان‌پذیر و از نظر سیاسی پرهزینه‌تر از ابتدای جنگ هستند. خواسته‌های استراتژیک ابالات متحده در مورد برنامه موشک‌های بالستیک و شبکه تابانی ایران که در ابتدای درگیری به آنها اشاره شد، تقریباً از گفت‌وگوها ناپدید شده‌اند. جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای همچنان جزو اولویت‌ها قرار دارد، هرچند به ندرت برنامه‌ای برای دستیابی به آن وجود دارد. در عوض، دولت اکنون باید راهی برای رسیدگی به برتن تنگ هرمز، که قبلاً از جنگ مساله‌ای نبود، بدون از دست دادن آن نگرانی‌های استراتژیک دیرینه پیدا کند.

موسسه خاورمیانه به رکود طولانی مدت اشاره می‌کند و می‌نویسد: سببش می‌کند اکنون رفتار است، هر طور که توصیف شود، گمراه‌کننده است و نشانه‌ای از بهبودی در آن دیده نمی‌شود. از آنجا که جنگ ادامه داشته و مقامات ارشد نتوانسته‌اند در مورد استراتژی به توافق برسند، یکی از مقامات اخبار بر خطر رکود طولانی مدت تأکید کرد: «ما یک سری بی‌بررسی‌های تاکتیکی داشته‌ایم، اما بدون راهنمایی سیاسی روشن یا یک شکست استراتژیک رویه رو هستیم». از آنجا که به نظر می‌رسد رئیس‌جمهور ترامپ به طور فزاینده‌ای از کمبود گزینه‌ها ناامید شده است، باید معذوبیت‌های بداهه‌پردازان را به‌دور کرد و سیاست را که هنوز در دولت هستند و بهترین صاحب‌نظران برای ارائه آنها دارند، دوباره درگیر کرد. احیای یک فرآیند بین‌سازمانی، شورای امنیت حل چالش‌های کوتاه‌مدت و مدیریت پیامدهای بلندمدت آنهاست. این امر مستلزم گسترش کارکنان شورای امنیت ملی بر اساس تخصصی، توانمندسازی آنها برای مشارکت بین‌سازمانی برای توسعه گزینه‌های سیاسی مناسب و اعتماد به آنها برای اجرای تصمیم رئیس‌جمهور است. در حالی که در این مرحله حتی با این کار پیش می‌رویم، این تحلیل در پایان پیشنهاد می‌کند دولت ترامپ برای جلوگیری از یک شکست راهبردی، باید فرآیند تصمیم‌گیری بین‌سازمانی را احیا کند؛ شورای امنیت ملی را بر پایه تخصص و تجربه تقویت کند، نقش کارشناسان حرفه‌ای را افزایش دهد و امکان بررسی دقیق گزینه‌های مختلف را فراهم سازد. به نوشته موسسه خاورمیانه، غیرقابل پیش‌بینی بودن می‌تواند در کوتاه‌مدت یک ابزار تاکتیکی باشد، اما اگر جایگزین یک راهبرد منسجم و فرآیند کارشناسی شود، خطر تصمیم‌های پرهزینه و بدون نتیجه مشخص را افزایش خواهد داد.

از سیاست‌های دولت دونالد ترامپ در قبال ایران به بالاترین سطح خود رسیده است؛ نارضایتی‌ای که پس از ماه‌ها جنگ، حملات موشکی و پمپادی و تشدید پیامدهای امنیتی و اقتصادی در منطقه افزایش یافته است. این روزنامه به نقل از مقام‌های عرب و غربی گزارش داد عربستان، امارات، قطر، کویت و بحرین درباره توانایی واشنگتن برای پایان دادن به جنگ و ارائه یک راهبرد روشن و پایدار تردید دارند و تهدیدهای مکرر ترامپ برای حمله به ایران و عقب‌نشینی‌های بعدی او به بهانه پیشرفت در مذاکرات نیز بر نگرانی کشورهای منطقه افزوده است.

یک دیپلمات در منطقه خلیج فارس در گفت‌وگو با واشنگتن پست گفت: «ترامپ این جنگ را آغاز کرد و ما هزینه آن را می‌پردازیم». به گفته او، خشم کشورهای منطقه از واشنگتن از زمان حمله آمریکا و اسرائیل به ایران در فوریه به بالاترین سطح رسیده است. بنا به گزارش واشنگتن پست، با وجود وابستگی امنیتی کشورهای خلیج فارس به آمریکا و اتکالی آنها به تسلیحات و اطلاعات نظامی واشنگتن، برخی دولت‌های منطقه اکنون درباره ادامه میزبانی از پایگاه‌های نظامی آمریکا تردید می‌کنند. واشنگتن پست افزود: تحلیلگران می‌گویند کشورهای خلیج فارس احساس می‌کنند درگیر جنگی شده‌اند که منافع آنها را تأمین نمی‌کند، اما اکنون دولت ترامپ نیز در پایان دادن به آن با مشکل مواجه است. فراس مقصد، تحلیلگر گروه اوراسیا، سیاست واشنگتن در قبال ایران را «متمرکز و غیرقابل پیش‌بینی» توصیف کرده و آنرا جاکوبز از موسسه کشورهای عربی خلیج فارس نیز گفت اعتماد به آمریکا کاهش یافته و متحدان واشنگتن احساس می‌کنند سیاست‌های این کشور آنها را ناامن‌تر کرده است.

بازگشت به نقطه سر خط

شبکه سی‌ان‌ان هم در تحلیلی نوشت دولت ترامپ برای پایان دادن به جنگ با ایران به بازگشت تنگه هرمز به وضعیت پیش از جنگ و کاهش قیمت انرژی رضایت داده؛ دستاوردی ناچیز در مقایسه با اهداف حد اکثری اولیه واشنگتن. از سوی دیگر روزنامه فاینانشال ایامز گزارش داد که از ریک ریون، معاون پیشین وزیر جنگ آمریکا، با توجه به وضعیت بحرانی ناو ابراهام لینکلن در ماموریت طولانی آن در جنگ علیه ایران و کم‌اهمیت جلوه دادن آن از سوی دولت دونالد ترامپ گفت که مقامات نظامی بلندپایه نگران مدیریت اشتباه برنامه‌های اعزام و سرعت عملیات ارتش هستند که پیامدهای بلندمدت برای سطح آمادگی نظامیان این کشور خواهد داشت.

رسانه‌ها از پیشرفت‌های جدی در مذاکرات تهران و مسقط در آستانه انقضای آتش‌بس خبر دادند

کشایش در پرونده هرمز

حالی است که سایه شروع دوباره درگیری‌ها همچنان بر سر منطقه سنگینی می‌کند و باید منتظر ماند و دید که تحولات اخیر و نزدیک شدن اعلان توافق ایران و عمان چه مسیری را پیش رو قرار می‌دهد.

همزمان با نزدیک شدن به موعد انقضای آتش‌بس ۶۰ روزه میان ایران و آمریکا، رسانه‌ها از پیشرفت‌های جدی در مذاکرات تهران و مسقط بر سر کنترل تنگه هرمز خبر می‌دهند. این در



این در حالی است که آکسیوس به نقل از منابع منطقه‌ای همچنان پیام‌هایی را میان ایران و آمریکا منتقل می‌کند، اما تاکنون پیشرفت ملموسی در این زمینه حاصل نشده است. غریب‌آبادی، معاون وزیر خارجه در واکنش به ادعاهای دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا در مورد تنگه هرمز گفته بود که تنگه هرمز ایرانی بوده، هست و خواهد بود. وی در مطلبی در شبکه اجتماعی ایکس در این ارتباط نوشت: «ترامپ گفته بعد از شکست ایران، به‌زودی تنگه هرمز را قلمرو آمریکا اعلام خواهد کرد! تنگه هرمز را نه با توطئه می‌توان تصاحب کرد و نه با ناو هواپیمابر، نه با صدور فرمان و

کرده‌اند». در آخرین تحولات، شبکه المیادین گزارش داد که ده‌ها کشتی و نفتکش در تنگه هرمز منتظر دریافت مجوز عبور از ایران هستند. خبرنگار المیادین در تنگه هرمز گزارش داد که ده‌ها کشتی و نفتکش در عمق این تنگه مستقر شده و منتظر دریافت مجوز عبور از نیروی دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران هستند. خبرنگار المیادین درباره آخرین وضعیت جاری با حضور در تنگه هرمز اضافه کرد که طبق مذاکرات جاری بین ایران و سلطنت عمان، مسیر جنوبی برچیده خواهد شد. این رسانه افزود: «همه تانکرهای نفتی موقت به هماهنگی با نیروی دریایی سپاه پاسداران خواهند بود و اکثر کشتی‌ها هنگام عبور از تنگه، تاکنون مسیر ایران را رعایت

بازاندیشی در دیپلماسی اقتصادی؛ از توسعه تجارت تا معماری قدرت اقتصادی

راهبرد واحد برای ساختن پیوندهای بلندمدت اقتصادی محسوب می‌شوند. از این منظر، اهمیت آفریقا تنها در منابع معدنی، بازار رو به رشد یا جمعیت جوان آن خلاصه نمی‌شود. واقعیت این قاره در آن است که بسیاری از روندهایی که آینده اقتصاد جهانی را شکل می‌دهند، امروز در آن به‌طور همزمان دیده می‌شوند: رقابت بر سر مواد معدنی حیاتی، توسعه کپروهای ترانزیتی، گذار انرژی، سرمایه‌گذاری صنعتی، همکاری‌های دیجیتال و شکل‌گیری مشارکت‌های فناورانه. به همین دلیل، آفریقا فقط یک موضوع منطقه‌ای نیست، بلکه می‌تواند به مثابه آزمایشگاهی برای فهم قواعد جدید رقابت اقتصادی عمل کند.

پایه‌ها برای ایران

تحول قواعد رقابت اقتصادی، بیش از آنکه کشورها را با کمبود فرصت مواجه کرده باشد، آنها را با ضرورت بازتعریف شیوه بهره‌گیری از دارایی‌های ملی روبه‌رو کرده است. در چنین شرایطی، مزیت رقابتی هر کشور نه صرفاً از مزایای طبیعی، جمعیت یا موقعیت جغرافیایی، بلکه از توانایی کشورها در سازمان‌دهی این مؤلفه‌ها در قالب یک راهبرد منسجم حاصل می‌شود. برای ایران، پرسش اصلی دیگر این نیست که چه ظرفیت‌های تولیدی، انتقال فناوری، تربیت نیروی که چگونه می‌توان این ظرفیت‌ها را به مزیت‌های پایدار اقتصادی و بین‌المللی تبدیل کرد.

پاسخ به این پرسش مستلزم بازنگری در نحوه نگاه به دیپلماسی اقتصادی است. تجارت، سرمایه‌گذاری، همکاری‌های صنعتی، خدمات فنی و مهندسی، دیپلماسی علمی، همکاری‌های فناورانه، تأمین مالی و ظرفیت‌های استانی، هر یک به تنهایی از رشدمنت هستند، اما زمانی می‌توانند به نتایج ماندگار منجر شوند که در چارچوب یک هدف مشترک و به‌صورت مکمل عمل کنند. آنچه به این مجموعه معنا و جهت می‌بخشد، نه تعدد ابزارها، بلکه انسجام میان آنهاست.

برای کشوری مانند ایران، که از سرمایه انسانی توانمند، زیرساخت‌های علمی، توان صنعتی، موقعیت ممتاز ترانزیتی و منابع طبیعی متنوع برخوردار است، مساله اصلی بیش از آنکه کمبود دارایی باشد، نبود پیوند موثر میان این دارایی‌هاست. تجربه اقتصادهای موفق نیز نشان می‌دهد که مزیت رقابتی پایدار، کمتر از وفور منابع و بیشتر از کیفیت حکمرانی، هماهنگی نهادی و توانایی ایجاد هم‌افزایی میان بازیگران مختلف ناشی می‌شود. در چنین چارچوبی، دیپلماسی اقتصادی نه متولی توسعه اقتصادی کشور است و نه صرفاً پشتیبان تجارت خارجی؛

خارجی یا تسهیل مبادلات نیست، بلکه ایجاد پیوند موثر میان توانمندی‌های داخلی و فرصت‌های بین‌المللی است؛ پیوندی که بتواند به ارتقای رقابت‌پذیری، توسعه ظرفیت‌های فناورانه، افزایش بهره‌وری، جذب دانش و شکل‌گیری همکاری‌های بلندمدت منجر شود. به همین دلیل، دیپلماسی اقتصادی باید به مثابه یک سازوکار سازمان‌دهنده دیده شود، نه فقط یک ابزار اجرایی. از این منظر، معیار ارزیابی دیپلماسی اقتصادی نیز باید بازتعریف شود. پرسش اصلی دیگر این نیست که چه میزان صادرات افزایش یافته است، بلکه این است که دیپلماسی اقتصادی تا چه اندازه توانسته زمینه انتقال فناوری، سرمایه‌گذاری مشترک، توسعه صنعتی، همکاری‌های فناورانه و ایجاد مشارکت‌های پایدار را فراهم کند. این دو نگاه، صرفاً تفاوت در شاخص‌های ارزیابی نیست، بلکه تفاوت میان دو برداشت از نسبت سیاست خارجی، اقتصاد و توسعه ملی است.

رقابت جدید اقتصادی

دگرگونی قواعد رقابت اقتصادی را می‌توان به‌روشنی در شیوه تعامل قدرت‌های اقتصادی با کشورهای در حال توسعه مشاهده کرد. در دو دهه گذشته، الگوی همکاری‌های بین‌المللی به‌طور قابل‌توجهی به‌سوی فروش کالا فاصله گرفته و به سمت ایجاد پیوندهای پایدار اقتصادی حرکت کرده است. در این الگو، موفقیت دیگر فقط با حجم تجارت سنجیده نمی‌شود، بلکه با میزان مشارکت در توسعه ظرفیت‌های تولیدی، انتقال فناوری، تربیت نیروی انسانی، توسعه زیرساخت‌ها و سرمایه‌گذاری مشترک ارزیابی می‌شود.

تجارت همچنان یکی از ارکان همکاری اقتصادی است، اما دیگر مقصد نهایی آن نیست. مبادله کالا نقطه آغاز رابطه محسوب می‌شود، رابطه‌ای که اگر بر پایه نگاه راهبردی شکل بگیرد، می‌تواند به همکاری‌های صنعتی، فناورانه، مالی و نوآورانه گسترش یابد. هرچه این پیوندها عمیق‌تر شوند، رابطه اقتصادی از نوسانات سیاسی و تجاری مصون‌تر و منافع طرفین پایدارتر خواهد شد.

قاره آفریقا یکی از روشن‌ترین عرصه‌های مشاهده این تحول است. رقابت بازیگران بین‌المللی در این قاره دیگر صرفاً بر سر دسترسی به بازار مصرف یا افزایش صادرات نیست، بلکه بر حضور در پروژه‌های زیرساختی، توسعه صنایع فناوری، مشارکت در زنجیره‌های تولید، انتقال فناوری، آموزش نیروی انسانی، همکاری در بخش معدن و انرژی و سرمایه‌گذاری‌های مشترک استوار شده است. این اقدامات در ظاهر مستقل‌اند، اما در عمل اجزای یک



اسماعیل رازی
پژوهشگر روابط اقتصادی ایران و آفریقا

قدرت ملی هیچ‌گاه بر یک مؤلفه واحد استوار نبوده است. منابع طبیعی، موقعیت جغرافیایی، سرمایه انسانی، توان علمی، ظرفیت صنعتی و قدرت دفاعی همواره در شکل‌دهی به جایگاه کشورها نقش داشته‌اند. اما در جهان امروز، مساله فقط داشتن این دارایی‌ها نیست؛ مساله اصلی توانایی پیوند دادن آنها و تبدیل‌شان به مزیت پایدار اقتصادی قرار. همین تفاوت، مرز میان کشورهایی را مشخص می‌کند که صرفاً دارای منابع اند و کشورهایی که توانسته‌اند از منابع خود قدرت بسازند.

تحولات سال‌های اخیر نیز این واقعیت را برجسته‌تر کرده است. جنگ اوکراین، رقابت راهبردی آمریکا و چین، منازعات بر سر انرژی، فناوری‌های پیشرفته، مواد معدنی حیاتی و کپروهای ترانزیتی، همگی نشان می‌دهند که ژئوپلیتیک نه تنها پایان ناپافته، بلکه دوباره در مرکز اقتصاد جهانی قرار گرفته است. در چنین شرایطی، مزیت اقتصادی دیگر فقط از تجارت بیشتر یا صادرات بالاتر حاصل نمی‌شود، بلکه از توان کشورها برای سازمان‌دهی دارایی‌های ملی در قالب یک راهبرد منسجم به دست می‌آید.

از این منظر، دیپلماسی اقتصادی نیز دیگر صرفاً ابزاری برای تسهیل تجارت خارجی نیست. مأموریت آن امروز باید فراتر از گشودن بازارهای جدید و حمایت از صادرکنندگان تعریف شود. دیپلماسی اقتصادی زمانی کارآمد است که بتواند میان سیاست خارجی، اقتصاد، فناوری، صنعت، دانشگاه، بخش خصوصی و نهادهای توسعه‌ای پیوند ایجاد کند و این پیوند را به قدرت اقتصادی پایدار تبدیل سازد.

وقتی قواعد رقابت تغییر می‌کند

در گذشته، موفقیت اقتصادی کشورها عمدتاً با شاخص‌هایی مانند حجم صادرات، میزان جذب سرمایه‌گذاری خارجی و گسترش بازارهای هدف سنجیده می‌شد. این شاخص‌ها همچنان مهم‌اند، اما دیگر به تنهایی تصویر دقیقی از جایگاه واقعی کشورها در اقتصاد جهانی ارائه نمی‌کنند. تجربه اقتصاد بین‌الملل نشان می‌دهد کشورهایی که نتوانسته‌اند موقعیت خود را ارتقا دهند، صرفاً صادرکنندگان بزرگ‌تر نبوده‌اند، بلکه جایگاه خود را در شبکه‌های تولید، فناوری، نوآوری، تأمین مالی، لجستیک و استانداردهای تثبیت کرده‌اند.

در نتیجه، مأموریت دیپلماسی اقتصادی نیز تغییر کرده است. این مأموریت دیگر صرفاً حمایت از تجارت

INVI TATION TO BID
South Aluminum Corporation (SALCO) intends to purchase Flexible Tungsten Carbide Filler for Oxy-Fuel Welding (OFW) Hardfacing

Hereby SALCO invites all interested participants to bid, after going through the details on the below mentioned link.

<https://en.salcocomplex.com/tender>

If you have any questions or require further details please send us an email to the following addresses:

legaloffice@salcocomplex.com